فیروزه پاپن - متین

فراسوی مرگ

تعالیم صوفیانهٔ عین‌القضات همدانی

ترجمهٔ جلال‌الدین افضل

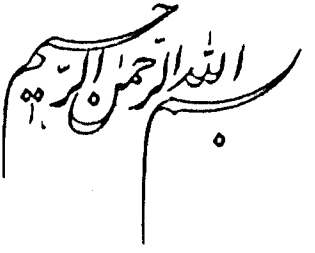
بسم الله الرحمن الرحيم

فیروزه پاپن ـ متین

فراسوی مرگ

تعالیم صوفیانهٔ عین‌القضات همدانی

ترجمهٔ جلال‌الدین افضل

نشر نامک

سرشناسه:	پاپن متین، فیروزه Firoozeh, Papan-Matin
عنوان و نام پدیدآور:	فراسوی مرگ: زندگی و تعالیم عرفانی عین القضات همدانی
مشخصات نشر:	تهران: نامک، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری:	۲۷۲ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۶۷۲۱-۴۳-۹
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپای مختصر
یادداشت:	فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترس است
یادداشت:	عنوان اصلی: Beyond death: the mystical teachings of ayn al-qudat al-hamadhani
یادداشت:	نمایه
شناسه افزوده:	افضل، جلال‌الدین، ۱۳۶۱، مترجم
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۳۸۰۲۷۹۰

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Beyond death: the mystical teachings
of ayn al-qudat al-hamadhani
Firoozeh Papan-Matin
BRILL

naamak.publication@gmail.com
naamak.publication
@naamakpublication

تلفن: ۶۶۴۱۷۶۳۶

فراسوی مرگ

تعالیم صوفیانهٔ عین‌القضات همدانی

نوشتهٔ فیروزه پاپن ـ متین

ترجمهٔ جلال‌الدین افضل

نمونه‌خوان و طرح جلد: مصطفی زکریا

شمارگان: ۵۵۰ نسخه؛ نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۹

چاپ و صحافی: احمدی

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۲۱-۴۳-۹ ISBN: 978-600-6721-43-9

تمامی حقوق این اثر برای نشر نامک محفوظ است

تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی و صوتی)

بدون اجازهٔ کتبی ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد

مرکز پخش: پارسه ۶-۶۶۴۷۷۴۰۵، داخلی ۱

فهرست

قدردانی ۷
مقدمه ۹
فصل اول ـ زندگی، میراث، و الحاد عین‌القضات ۱۷
شجره و نسب عین‌القضات ۲۰
نوشته‌ها ۲۶
مکتوبات ۳۰
تمهیدات ۳۲
آثار منسوب به عین‌القضات ۳۴
مرگ عین‌القضات ۳۷
شکوی: دفاع دربرابر ارتداد ۵۰
فصل دوم ـ در آرزوی وطن ۵۷
پاسخ به سرزنش ۵۹
رسیدن به وطن، آپولوژی افلاطون و رسائل ابن‌سینا ۶۵
سقراط در راه مرگ ۶۹
گریز ابن‌سینا از زندان تن ۷۱
مقر و مسکن غیب ۷۹
سهروردی، داستان غربت غربی ۸۵
فصل سوم ـ مرگ و رؤیت غیب ۸۹
این‌چنین مردن ۹۰
واقعیت مرگ ۹۴
سفر در زمین و آسمان در جست‌وجوی معشوق ۹۷
نشانه‌ها و راهنماها ۱۰۲
فراخواندن مرگ ۱۰۸
کرامات ۱۱۲

چین دل ۱۱۷
ایمان و کفر ۱۲۲
مرگ معنوی و غیب ۱۳۱
فصل چهارم ـ واقعیت و نمود ۱۵۳
همه چیز نور است || نور همه چیز ۱۵٤
نور محمدی و گشوده‌شدن دل ۱٦۰
نور کدر فراق ۱۷۱
فصل پنجم ـ میراث عین‌القضات ۱۸۷
نجم‌الدین رازی ۱۹۰
خواجه بنده‌نواز گیسودراز ۱۹۸
شرح *تمهیدات* ۲۰۲
مسعودبک ۲۰۵
میرانجی حسین خدانما ۲۱۲
فصل ششم ـ سماع ۲۱۷
نظرات مختلف دربارهٔ سماع: ابن ابی‌الدنیا و احمد غزالی ۲۲۳
عین‌القضات و سماع ۲۲۹
نتیجه‌گیری ۲۳۹
ضمیمه ۲۵۱
کتاب‌نامه ۲۵۷
منابع انگلیسی ۲٦۱
فهرست اعلام ۲٦۹
اشخاص ۲٦۹
اماکن ۲۷۲

قدردانی

افراد و نهادهای بسیاری هستند که حمایت آنها انجام این کار را ممکن ساخت. در ایران سعادت ملاقات و ارائه تحقیقاتم را به علینقی منزوی و برادرش احمد منزوی داشتم که دانش ایشان دربارهٔ عرفان اسلامی و عین‌القضات همدانی، جزو منابع اصلی نگارش این کتاب بوده است. از حمایت و راهنمائی فرحادهٔ زیادهٔ و حسین ضیائی و همچنین مایکل فیش باین، نیکلاس هِر و کارل ارنست بسیار سپاسگزارم. سمینارهای دورهٔ تحصیل که با ساموئل وبر (Samuel Weber) داشتم، تأثیری سازنده بر جهت‌گیری عقلانی من در مورد تلقی فلسفی از مرگ داشت. مایلم سپاسگزاری خود را به این استادان فرهیخته و نیز کارل ارنست که مباحث مهمی دربارهٔ عین‌القضات و مخصوصاً اهمیت او برای مشایخ چشتی اولیه داشت، ابراز نمایم. دوستان و همکاران ارجمندم الیس گلدبرگ، پریتی رامامورثی، مایکل شاپیرو، جنیفر دوبرو، جمیل احمد، مایکل کوپرسون، جری بکرک، تری دی‌یانگ، و آناند یانگ با حمایت‌شان از تحقیقات من بسیار امیدبخش و مفید بوده‌اند. مایلم مراتب تشکر خود را از الهه میرجلالی و مؤسسهٔ میراث فرهنگی روشن (Roshan Cultural Heritage Institute) ابراز دارم که امکان کنفرانس بین‌المللی را در مطالعات هندوایرانی در ژانویهٔ ۲۰۰۸ برایم فراهم کرد تا در آنجا موضوعات مشخصی از این اثر را ارایه کنم. از فلیشیا هکر به‌خاطر نکات ویرایشی عالی او بر دست‌نوشتهٔ این کتاب سپاسگزارم. ترودی کامپروین، سباستین گونتر، وداد کدی، کتی وفن ولیت، رنی اتو، جرا فن‌بداف، و جود الیج در بریل، نکات مهمی را برای ارتقاء این کتاب یادآور شدند. به‌ویژه قدردان ترودی به‌خاطر حمایت گرانبهایش هستم.

حمایت مالی از تحقیقات مرا در هند بورسیه‌ای از مؤسسهٔ امریکایی مطالعات هندی تأمین کرد. مایلم از این فرصت استفاده کنم و از این مؤسسه قدردانی کنم و به‌ویژه به‌خاطر کمک‌های الیز اوثرباخ، پورنیما مهتا، و مینی راجی‌کومار قدردان باشم.

دوستانم در هندوستان، راسنا، راهول، و روپا بوشان، مرحوم سید مظهر مهدی، امیت و لکشمی براریا، خانوادهٔ ویدیا ساگر، باهاونا داراهسی، و کارکنان آموزشی مدرسهٔ لومبینی، اقامت من در شهر زیبای‌شان، حیدرآباد را میسر و خاطره‌انگیز نمودند. از مهدی خواجه‌پیری و عبدالحمید ضیایی، کادر برجستهٔ مرکز سید نورالله شوشتری در دهلی، سپاسگزارم. مایلم در این فرصت از نرگس احمدی‌مقدم و زهرا طاهری در بخش نسخ خطی و متون کمیاب کتابخانهٔ ملی ایران تشکر کنم. سپاسگزاری می‌کنم از کتابداران و کارمندان کتابخانه که در نقاط مختلف هندوستان به من کمک کردند، به‌ویژه می‌خواهم از کادر اداره نسخ خطی موزه سالار جنگ و رفعت رضوانا، تنویر فاطیما، و تیرومالا رائو که امکان استفادهٔ کافی از وقتم را در کتابخانه و مؤسسهٔ تحقیقات نسخ خطی شرقی آندرا پرادش فراهم کردند، قدردانی کنم. از سید شاه‌خسرو حسینی و خانواده‌اش به‌خاطر مهمان‌نوازی‌شان در دورهٔ اقامتم در گلبرگه تشکر می‌کنم. صاحب حسینی، سخاوتمندانه منابعی را که برای تکمیل کارم دربارهٔ جدّ بزرگش، رهبر بزرگ طریقت چشتی، خواجه بنده‌نواز گیسودراز، نیاز داشتم در اختیارم گذاشت.

در نهایت، مایلم سپاسگزاری خود را از خانواده‌ام، مخصوصاً برادرانم محمدعلی و حسین و دوستانم، زهرا افروخته، مونتی کلاوس، تکلا گاردی، کارن هنسن، فرشته دیبا، سیسیل کومرر، فریدا آفاری، فریده گودرزی، کرگ بروک- ویس، لطیفه حقیقی، فریده ظریفی، هایده هربرت، جف اریکسون، و داگلاس جفرسون و مرحوم ویلیام ولر ابراز کنم. نگارش این کتاب، سفری در زمان، زبان، کشورها، و احساسات بوده است. این سفرها و مقصدها، مرا به شهری در قلبم نزدیک‌تر کرده است، شهری که در آن به مقر و سکون با کل رسیده‌ام.

مقدمه

اثر حاضر تحلیلی است بر تعلیمات عارف ایرانی قرن ششم هجری/ دوازدهم میلادی، ابوالمعالی عبدالله بن ابی‌بکر محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی، معروف به عین‌القضات همدانی. این عارف شهیر ایرانی در ۴۹۰ / ۱۰۹۸ یا ۴۹۲ / ۱۰۹۶ در همدان متولد و در ۵۲۵ / ۱۱۳۱ در همین شهر به اتهام الحاد اعدام شد.[۱] همدان که در شمال‌غرب ایران، در مسیر اصلی ارتباطی بین خراسان و بغداد قرار دارد، یکی از مراکز اصلی فرهنگی در ایران سده‌های میانه و زادگاه بسیاری از دانشمندان بود. این شهر افتخار می‌کند که مولد و دیار ابن‌سینا (۴۲۸-۳۷۰ / ۱۰۳۷-۹۸۰)، فیلسوف مشهور است. ابن سینا از احترام بسیاری نزد عین‌القضات برخوردار بود. با وجود اینکه گزارش و زندگی‌نامه‌ای از زمان عین‌القضات بر جای نمانده است، آثار باقی‌مانده از او و نیز ارجاعاتی که نویسندگان بعدی به او داده‌اند، اندک اطلاعاتی را در مورد زندگی و اندیشهٔ وی به‌دست می‌دهد.[۲] عین‌القضات در عمر کوتاه خود، کتاب‌ها و رساله‌هایی در موضوعاتی از قبیل عرفان، ریاضیات، علوم طبیعی، صرف و نحو، ادبیات عربی، تفسیر قرآن و سرشت نبوت تصنیف کرد. بیشتر این آثار به‌زبان عربی، یعنی زبان علمی اسلام، نگاشته شده‌اند. از میان همهٔ این آثار، تنها آثار عرفانی او از حملهٔ مغول که در قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی رخ داد، در امان ماندند. دانش ما دربارهٔ آموزه‌ها و

---

۱. همهٔ ترجمه‌ها از زبان‌های دیگر به انگلیسی از نویسنده است، مگر این‌که غیر از آن گفته شود. هر کجا به متن اصلی اشاره شود، به منبع نقل‌قول‌ها ارجاع داده می‌شود و ترجمه کلیه متون به فارسی براساس متن انگلیسی نویسنده است. برای ترجمه‌های انگلیسی که دیگران انجام داده‌اند، پانویس در پایان نقل‌قول ترجمه‌شده قرار می‌گیرد. همهٔ آوانگاری‌ها از عربی و فارسی بر اساس الگوی *نشریهٔ بین‌المللی مطالعات خاورمیانه* (*International Journal of Middle East Studies*) هستند. در هنگام آوانگاری عبارت‌ها و نام‌های عربی، از جدول اصوات عربی استفاده کرده‌ام، در حالی که در مورد واژگان و نام‌های فارسی به زبان فارسی وفادار بوده‌ام.

۲. عین‌القضات الهمدانی، *شکوی‌الغریب عن‌الوطن الی علماء البلدان*، ترجمه و تصحیح محمد بن عبدالجلیل در *Journal Asiatique* (Janvier-Mars, 1930): 4-6.

اثرگذاری عین‌القضات محدود است به آنچه می‌توان از رساله‌ها و نامه‌های شخصی او برداشت کرد. این نامه‌ها از سنت ادبی سده‌های میانه، یعنی پرسش و پاسخ (مسائل و اجوبه) پیروی می‌کنند و سؤالات مطرح‌شده از جانب همکاران و مریدان عین‌القضات را نشان می‌دهند. این نامه‌ها، یک شناخت کلی را دربارهٔ فضای عقلانی زمان عین‌القضات و ماهیت مسائل و مناظره‌هایی که ذهن افراد این محیط را به‌خود مشغول می‌کرده، فراهم می‌آورند.

عین‌القضات از یک خانوادهٔ سرشناسِ فقهای شافعی برخاست و مانند پدر و پدربزرگش، برای مریدان خود مجلس وعظ برپا می‌کرد و پیروان بسیاری در همدان و در میان برخی نجیب‌زادگان دربار سلجوقی داشت.[۱] با وجود این، عین‌القضات خود را در زمرهٔ هیچ کیش بخصوصی معرفی نمی‌کند و دیدگاه‌های او در مورد ایمان نیز مطابق تفسیرهای راست‌کیشانه از اسلام و قرآن نیست. او همهٔ ادیان را راه‌های مختلفی می‌دانست که شخص را به‌سوی خدا هدایت می‌کنند.[۲] عین‌القضات که پشتوانهٔ علمی مستحکمی از علوم دینیِ اسلامی داشت، با ایدهٔ تفسیر ایمان از طریق تعالیم شریعت به مخالفت برخاست. او توضیح داد که شریعت با ایده‌های پیش‌انگاشته‌ای که بدون دانش و تجربهٔ کافی در مورد عالم غیب دارد، عادت و سکون را ترویج می‌دهد.[۳] پیچیدگی اندیشه و اصطلاحاتی که در نوشته‌های او ظاهر می‌شود، چالشی بزرگ برای خواننده ایجاد می‌کند و نیازمند تحلیلی دقیق است.

تحقیق در مورد عین‌القضات محدود است. معروف‌ترین تفسیر بر *تمهیدات* او را در سده‌های میانه، محمدالحسینی ابوالفتح صدرالدین ولی‌اکبر صادق (۸۲۵-۷۲۰ / ۱۴۲۲-۱۳۲۱) معروف به خواجه بنده‌نواز گیسودراز نوشته است. این اثر، شرحی است بر منتخبی از متن اصلی. این نوع شرح‌نویسی در میان مفسران سده‌های میانه رایج بود. گیسودراز از مشایخ چشتی مورد احترام بود. او محققی استثنایی بود که نظراتش در مورد عین‌القضات روشن می‌کند که چگونه عرفای مسلمان هندی عین‌القضات را

---

۱. مکتب فقهی شافعی به الشافعی (۱۵۰ -۲۰۴ / ۷۶۷ -۸۲۰) منسوب است. او به‌استناد نسب‌نامه‌اش، از قریش و از خویشاوندان پیامبر معرفی می‌شود: الامام ابوعبدالله محمدبن ادریس بن العباس بن عثمان بن شافعی بن السّعیب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبدمناف بن قُصیّ القریشی.

۲. عین‌القضات همدانی، *تمهیدات*، ویراست چهارم، ویراستهٔ عفیف عسیران (تهران، منوچهری، ۱۳۷۰)، صص ۲۱ و ۲۲؛ از این پس: *تمهیدات*.

۳. همان، بخش ۴۱۹، ص ۳۲۱ – ۳۲۰.

پذیرفتند. تحقیقات معاصر در مورد عین‌القضات محدود، ولی جالب هستند. بیشتر این آثار مربوط به بعد از دههٔ ۱۹۳۰ هستند، یعنی زمانی که محمدبن عبدالجلیل، رسالهٔ دفاعیهٔ عین‌القضات، *شکوی الغریب عن الأوطان الی علماء البلدان*، را منتشر کرد.[۱] در دههٔ ۱۹۶۰، عفیف عسیران و علینقی منزوی مجموعه آثار عین‌القضات را تصحیح کردند. این آثار، پژوهشگران را به تحقیق در مورد عین‌القضات تشویق کرده است.

در فصول آینده، موضوعاتی که بیشتر از *تمهیدات* – که عموماً مهم‌ترین اثر عین‌القضات در نظر گرفته می‌شود – اخذ شده است را شرح خواهم داد و نیز از دیگر آثار او بهره خواهم برد. *تمهیدات* نوعی مبهم و رمزگونه از «معرفت» را توصیف می‌کند که نظرات رسمی عین‌القضات دربارهٔ غیب را بازتاب می‌دهد. غیب راز خداوند و قلمرو پنهان اوست. این حیطه خارج از دسترس عقل و دلیل آدمی است و از این‌رو غیرقابل شناخت است. علاوه بر این، صفات نهان در غیب معمولاً از انسان پنهان هستند. خداوند تنها به خواست خود این صفات را بر انسان آشکار می‌کند. قرآن یکی‌از این نمونه‌هاست. برای عین‌القضات، غیب شامل جهان‌هایی «غیرقابل شمارش» می‌شود که سالک، به‌تناوب و در لحظات غیرقابل پیش‌بینی آنها را تجربه می‌کند. این ابعاد پس از این‌که سالک «مرگ معنوی» را تجربه کرد، در دسترس او قرار می‌گیرند. مرگ معنوی مترادف «فنا» نیست بلکه مرحلهٔ مقدمهٔ فناست؛ مرحله‌ای که در آن، هشیاری سالک متعالی می‌شود ولی فانی نمی‌شود. در این مرحله، سالک به نوعی هشیاری می‌رسد که در آن، حس می‌کند که می‌تواند به آگاهی از خداوند برسد. تحقیق من نشان می‌دهد که چگونه، به‌قول عین‌القضات، علمِ غیب و مرگ با هم پیوسته‌اند. شیوهٔ من در رسیدن به این موضوع، مستند به رویکرد عین‌القضات به مرگ در نوشته‌هایش، و با تمرکز بر *تمهیدات* است. منظور من از مرگ و عرفان برخاسته از مطالعهٔ درون‌متنیِ نوشته‌های عین‌القضات است و استفاده از منابع دست‌دوم به‌منظور ساختن زمینه‌ای برای دیدگاه او در این موضوعات است.

بحث من، در شش فصل سازمان یافته است. در فصل اول، گزارشی از زندگی عین‌القضات فراهم شده و دربارهٔ آثار او و آثار نوشته‌شده دربارهٔ او بحث می‌شود. بیشتر نوشته‌های اولیهٔ عین‌القضات گم شده‌اند. انتساب برخی از آثار به او مورد مناقشه است

---

۱. از این پس: *شکوی الغریب*.

ولی دانشمندان متفق‌القول هستند که نویسندهٔ بدون مناقشهٔ *تمهیدات*، *زبدة الحقائق*، *مکتوبات*، و *شکوی الغریب*، عین‌القضات است. اینها متون اصلی هستند که از آنها استفاده کرده‌ام.

در فصل اول به مرگ عین‌القضات نیز اشاره و در مورد منابع اولیه‌ای که زندانی شدن و اعدام او را گزارش می‌کنند، بحث کرده‌ام. اطلاعات بسیار کمی در مورد زندگی شخصی عین‌القضات وجود دارد و دانسته‌ها در مورد مرگ او محدود هستند. رسالهٔ دفاعیهٔ او، *شکوی الغریب*، که آن را در زمان زندانی بودن در بغداد نوشته، منبعی باارزش است. این سند، اعتقادنامه‌ای است که اطلاعاتی را در مورد زندگی نویسنده و آثار او که بعضاً گم شده‌اند، دربر دارد. این نوشته در مورد اتهام الحادی که به او زده شده بود نیز مطالبی دارد.

فصل دوم دربارهٔ بحث‌هایی است که در پی آزادی عین‌القضات از زندان درگرفت. اعتقادنامهٔ او واکنش سختی را در میان برخی از شاگردان و همکاران او برانگیخت؛ کسانی که نمی‌توانستند درخواست او برای آزادی را موجّه بدانند. ایشان بین درخواست اولیهٔ عین‌القضات برای مرگ و فرجام‌خواهی بعدی او برای آزادی و بازگشت به زادگاهش، همدان تناقض می‌دیدند. عین‌القضات به این ایرادها چنین پاسخ داد: اسارت و تبعیدی که *شکوی الغریب* به آن اشاره دارد، اشارهٔ استعاری به حالت سرگردانی روح است. عین‌القضات از بحث آشنای وطن و تبعید که در ادبیات عارفانه ظاهر می‌شود کمک می‌گیرد تا حبس جسمانی در دستان دشمنانش را توضیح دهد. مخمصه‌ای که او در آن گرفتار بود، یادآور زندانی شدن دیگر متفکران برجسته‌ای است که از زندان به‌عنوان فرصتی برای تفکر در مخمصهٔ وجودی بشر بهره گرفتند. از این‌رو، در این فصل مقایسه‌ای بین دفاع عین‌القضات، *آپولوژی(دفاعیه)* افلاطون برای سقراط، و گزارش تمثیلی ابن‌سینا فراهم می‌آید. این آثار، در زمانی که نویسندگان آنها در بند حکومتگران بوده‌اند خلق شده‌اند و بازتاب‌کنندهٔ افکار ایشان درباره زندانی شدن روح در عالم ماده هستند.

فصل سوم، تحلیلی در مورد مرگ، به‌مثابهٔ حالتی از هشیاری، ارایه می‌دهد؛ همان‌گونه که عین‌القضات دربارهٔ آن بحث کرده است. عین‌القضات در *تمهیدات* توضیح می‌دهد که او مرگ را در عین زنده بودن تجربه کرده است و این وضعیت را «مرگ معنوی» نامیده است. در این زمینه، درک عین‌القضات از مرگ با تفسیر کلاسیک اسلام

از مرگ همخوانی ندارد. *تمهیدات* متن اساسی در پژوهش من بوده است، زیرا این اثر بر طرز تلقی عین‌القضات از مرگ معنوی و معرفت‌شناسی انواری متمرکز است که پس از تجربهٔ این‌نوع مرگ راه سالک را روشن می‌کنند. همان‌گونه که در فصل سوم توضیح خواهم داد، نوری که سالک پس از مرگ می‌بیند، صفات خدا را نشان می‌دهد و تجلی نور قیاس ناشدنی خداوند است. اگرچه عین‌القضات توضیح نمی‌دهد که چگونه برای مرگ معنوی حاضر می‌شود، آن معرفتی را که در این حالت به آن می‌رسد، با دقت و جزئیات شرح می‌دهد و نیز، این ذهنیت هشیاری را در ارتباط با مشاهدات او از عالم غیب توصیف می‌کند.

مباحث عین‌القضات مهم هستند زیرا نشان می‌دهند که مرگ به‌عنوان امری شخصی و رخدادی کیهانی پیوسته با یکدیگر هستند. درخواست مرگ و استقبال کردن از آن، آن‌گونه که در مورد عین‌القضات وجود داشت، درگیری با نفس است. مرگ یک تجربهٔ شخصی است زیرا به‌جز کسی که آن را تجربه می‌کند، هیچ‌کس دیگر را دربر نمی‌گیرد. به‌علاوه، مرگ عکس‌العمل شخص نسبت به گریزناپذیرترین رخداد زندگی را مشخص می‌کند. مرگ برای کسانی مانند عین‌القضات، که به وجود غیب معتقدند و مرگ را آستانهٔ آن می‌دانند، ابعاد کیهانی پیدا می‌کند. عین‌القضات مرگ را مسیری می‌داند که فرد را به بشریت خود می‌رساند. وی در *تمهیدات* به تجربه‌ای خارج از جسم اشاره می‌کند که او را در ارتباط با عالم بی‌نهایت دانش قرار می‌دهد. عین‌القضات ادعا می‌کند که بینش خود را بر پایهٔ تجربهٔ شخصی از عالم پس از مرگ قرار داده است. به همین دلیل، نوشته‌های او سرشار از مباحثی دربارهٔ این شکل از مرگ و این‌نوع از عرفان است. عین‌القضات در *تمهیدات* تحلیلی مفصل از ارتباط بین مرگ، دانش، و هویت ارایه می‌کند. همان‌گونه که روح عوالم دنیوی خاص را که «حضور» نامیده می‌شود، تجربه می‌کند، عوالم خاص دیگری را نیز تجربه می‌کند که «احوال گور» و «احوال قیامت» خوانده می‌شوند. از طریق مرگ، در معنی اخیر، است که روح در این عوالم سیر می‌کند. عرفایی که مرگ در عین زنده بودن در عالم ماده را تجربه کرده‌اند، دیدن عالم گور و عالم قیامت را می‌آغازند و ورای اینها، به قلمروهای غیب می‌روند.

عین‌القضات از طریق مبحث معاد و آخرت که در یک دوگانگی ساختاریافته ریشه دارد، در مورد مرگ، عالم غیب و هوشیاری بحث می‌کند. فصل چهارم به این موضوع می‌پردازد و بحث عین‌القضات دربارهٔ طیف انواری که در خلال عوالم خاصِ تجربه،

دیده است را مورد بررسی قرار می‌دهد. این انوار با ورود سالک به عالم مرگ قابل تشخیص می‌شوند و حامل صفات «لطف» و «قهر» را از طریق انوار محمد(ص) و شیطان حمل می‌کنند. این انوار و مجاورت آنها با یکدیگر از اسراری هستند که بر سالک آشکار می‌شوند. عین‌القضات این دوگانگی را با استعاره‌های رنگ و پنداره‌های خیر و شر برپا می‌کند. او توضیح می‌دهد که در عالم صفات خدا، دو «نور» وجود دارد: نور خورشید و نور ماه. نور خورشید از سوی پیامبر (ص) و نور ماه از سوی شیطان می‌آید. نور خورشید «سایهٔ» خداست و نور ماه، نور خورشید را بازتاب می‌کند.[1] جهان عناصر طبیعی انعکاس این «سایه‌بازی» دوگانه است. با این پس‌زمینه، انسان جایگاه جایگاهی ویژه دارد: او هم دارای نور است و هم سایه. او نور است، تا زمانی که امانت‌دار نور خداست؛ و سایه است چون به‌عنوان یک انسان، در بند جسم و کالبد است. این بحث، کلید فهم دیدگاه عین‌القضات دربارهٔ خیر و شر، خلقت، آفرینش، زوال، مرگ، بشریت، و سرشت نبوت است.

فصل پنجم پذیرفته‌شدن عین‌القضات در میان معاصرین و اخلاف او را ارزیابی می‌کند. مباحث عین‌القضات دربارهٔ صفات خدا و جایگاه سالک در ارتباط با انوار، درک او از مرگ را به‌عنوان نوعی از خودشناسی می‌رساند. دیدگاه‌های او دربارهٔ آخرت و غیب مورد استناد عرفای پس از خود قرار گرفته است. روزبهان بقلی (۶۰۶-۵۲۲ / ۱۱۲۸- ۱۲۰۹) و شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۷-۵۴۹/۱۱۹۱- ۱۱۵۴) که هم‌عهد عین‌القضات هستند، به دیدگاه‌های او در این موضوع علاقه‌مند بودند. نجم‌الدین رازی (۶۵۴-۵۷۳ / ۱۲۵۶-۱۱۷۷) نیز به خط مشی‌های عرفانی عین‌القضات استناد می‌کرد. به هر حال، در مجموع، عرفای عرب و ایرانی که پس از عین‌القضات آمدند، در پی اعلام ارتداد و اعدام او توسط حکومت سلجوقی، در اظهارنظر صریح و گسترده دربارهٔ او محتاط بودند. فصل پنجم میراث عین‌القضات را با توجهی ویژه به پذیرفته شدن او در میان علمای چشتی اولیهٔ هند ارزیابی می‌کند. به‌خصوص خواجه بنده‌نواز گیسودراز و عارف هم‌عصر او، مسعودبک، در این بحث دارای اهمیت هستند. گیسودراز از تعالیم عین‌القضات در تربیت مریدان خود بهره می‌برد. در واقع، او تعالیم عین‌القضات را بسیار عمیق و پیچیده می‌دانست و از این‌رو بود که تازه‌واردها و نوآموزان را ناتوان از نزدیک

۱. *تمهیدات*، بخش ۲۷۳-۲۷۲، ص ۲۱۳-۲۱۲ و بخش ۳۲۶، ص ۲۴۸.

شدن به متون و عقاید او می‌دانست. بنابراین، گیسودراز دسترسی شاگردان تازه‌کارش به *تمهیدات* را ممنوع کرده بود و از این متن تنها برای تعلیم مریدان پیشرفتهٔ خود استفاده می‌کرد. تفسیر استادانه و با جزئیات گیسودراز از *تمهیدات*، برای چنین مخاطبانی نوشته شده است.

فصل ششم به سماع اختصاص دارد. سماع یعنی گوش دادن به موسیقی برای پیوستن یافتن به عوالم معنوی. سماع، به‌عنوان یک تمرین روحانی، موضوع مناظرات مناقشه‌برانگیز در سراسر سده‌های میانه بود. کسانی که سماع را تأیید کردند، آن را فرصتی برای رسیدن به خدا می‌دانستند. مخالفان اما، بر نقش شیطان در تحریک اوهام تأکید می‌کردند که موجب گمراهی مؤمن می‌شود. عین‌القضات و استادش، احمد غزالی، هم برای دفاع سرسختانه از سماع و هم برای ادبیاتی که در این موضوع پدید آوردند، مشهور هستند. رسالهٔ احمد غزالی با عنوان *بوارق الإلماع فی الرد علی من یحرّم السماع* (برق اشارت در رد کسی که سماع را حرام می‌داند) بیانیه‌ای کلاسیک در دفاع از سماع دانسته می‌شود.[1] چشتیان اولیه برای شکل دادن به نظریهٔ خود دربارهٔ «سماع» از مباحث این عرفا پیروی می‌کردند.

در فصل نتیجه‌گیری استدلال عین‌القضات دربارهٔ دریافت شهودی از غیب مورد بررسی قرار می‌گیرد. از دید عین‌القضات، دریافت شهودی از غیب اطمینان مطلقی را به چالش می‌کشد که ما در فرایندهای منطقی شناخت، استدلال، و تعریف شخصی افراد از «خود» در ارتباط با ایمان جای می‌دهیم. قیاس‌ناپذیریِ واقعیت‌هایی که عارف از طریق مرگ مشاهده می‌کند، توجه را به فردیت عارف/ سالک جلب می‌کند: یعنی «جایگاه سالک»، هنگامی که طریق عرفانی را می‌پیماید، و شیوهٔ «طی طریق» او. سالک در ارتباط‌های مختلف و واکنش‌های متفاوت به اسراری که بر او آشکار می‌شوند، می‌تواند به به موضوع فردیت خود نزدیک شود. اینها پذیرش نورهایی که می‌بیند، به‌علاوه درک و واکنش او به تجلی صفات الهی را شامل می‌شوند.

کتاب حاضر بیانگر بحث عین‌القضات دربارهٔ این موضوعات است. او این مباحث را به‌واسطهٔ فهم خود از مرگ معنوی و حالت دریافت همراه آن کسب کرده است. مرگ معنوی، سالک را از جایگاه اطمینان نسبت به حقایق هستی‌شناسانه به قلمروی از

---

۱. از این پس به این رساله با عنوان *بوارق الإلماع* ارجاع داده می‌شود.

ذهنیت سوق می‌دهد؛ که او اسرار غیب را به‌مثابهٔ جریانی جدید و نامتناهی تجربه می‌کند. نقطهٔ اتصال آمیزش ذهنیت او با الوان این حقایق و جلوه‌های متغیر از جنبه‌های گوناگون آنها ذهنیت او و این جلوه‌های متغیر از حقایق گوناگون، از بی‌ثباتی جایگاهی حکایت دارد که در آن، سالک خود را به اشتباه ظرفیت «شناخت»، یعنی موضوعی «خودبسنده»، می‌داند. عین‌القضات، دریافت‌های عرفانی خود را با استفاده از عبارت «انوار» توضیح می‌دهد که عملکرد آن، همان‌گونه که در آغاز *تمهیدات* توضیح داده شده است، تأکید بر وجود حقیقتی پنهان است. او توضیح می‌دهد که سالک به محض گذر از دروازهٔ اسرار و از ورای آنچه آنجا قرار دارد، «واقعیت» را خارج از «ظاهر» درک می‌کند: «اگر عازم شدی، می‌رسی و می‌بینی.» تأثیرات این واقعیت اما، ورای درک است، زیرا بازتابی از نور خداست که همهٔ خلقت را ایجاد می‌کند و به‌طور نامحدودی آشکار می‌شود. در عین حال، راهیِ حرکت شدن خود شخص، تا برود، برسد، و ببیند، در واقع رازی است منوط به «رفتن» که خود «دیدن» و «رسیدن» لاینقطعی است. او این واقعیت‌ها را، حالتی از فهمِ غیب تعریف می‌کند. سالکی که این واقعیت‌ها را تجربه می‌کند، مانند پیامبران، در میان انسان‌های برگزیدهٔ خداست.

فصل اول

زندگی، میراث، و الحاد عین‌القضات

هیچ گزارش تذکره‌نویسی از زمانهٔ عین‌القضات وجود ندارد که زندگی شخصی او را بازگو کند. منابع بعدی دربارهٔ او هم اندک هستند و هم به نکاتی کلی دربارهٔ مرگ زودهنگام او، پدر و پدربزرگش محدود می‌شوند. مراجع سده‌های میانهٔ مربوط به او عبارتند از: *خریدة القصر و جریدة العصر فی ذکر فضلاء اهل فارس* (مروارید ناسفته قصر و جریده عصر در ذکر فضلاء اهل فارس) نوشتهٔ عمادالدین اصفهانی (۵۹۷-۵۱۹ / ۱۲۰۱-۱۱۲۵)، و محمد ابوالفتح صدرالدین ولی اکبر صدیق معروف به خواجه بنده‌نواز گیسودراز. عمادالدین گزارشِ کوتاهِ تأمل‌برانگیزی دربارهٔ اعدام عین‌القضات فراهم می‌آورد،[1] در حالی‌که گیسودراز موضوعات اصلیِ *تمهیدات* را تحلیل می‌کند.[2]

پژوهش‌های جدید دربارهٔ عین‌القضات محدود ولی مفید هستند. این پژوهش‌ها در دو دسته جای می‌گیرند: ترجمهٔ آثار او به زبان‌های دیگر و تحلیل نظرات او. در قرن بیستم، دانشمند مراکشی محمدبن عبدالجلیل رسالهٔ دفاعیهٔ عین‌القضات، یعنی *شکوی الغریب عن الأوطان الی علماءالبلدان*، را تصحیح و با مقدمه و ترجمه‌ای به فرانسه منتشر کرد.[3]

---

۱. *خریدةُ القصر و جریدةُ العصر فی ذکر فضلاء اهل فارس*، جلد ۳، تصحیح عدنان محمدعلی طعمه (تهران: مرکز نشر التراث المخطوط، ۱۹۹۹)، ص ۱۳۸-۱۳۷.

۲. *تمهیدات*، ص ٤١٧-٣٥٥.

۳. عین‌القضات الهمدانی، *شکوی الغریب عن الأوطان الی علماء البلدان*، ترجمه و تصحیح محمدبن عبدالجلیل، در Journal Asiatique (Janivier-Mars, 1930)، ص ۲۹۷-٤.

پس از عبدالجلیل، عفیف عسیران و علینقی منزوی، برای اولین بار، نامه‌های شخصیِ عین‌القضات، *مکتوبات*، را تصحیح و منتشر کردند.[۱] عفیف عسیران تصحیحی انتقادی از دیگر آثار عین‌القضات یعنی *زبدة الحقائق*، *تمهیدات*، و *شکوی الغریب*[۲] او فراهم آورد و حاشیه‌ای بر *تمهیدات* را به‌عنوان رسالهٔ دکتری خود در ۱۹۶۲/۱۳۴۱ منتشر ساخت.[۳] تصحیح او با مقدمه‌ای جامع دربارهٔ عین‌القضات و *تمهیدات* همراه است. این اثر به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. معرفی نوشته‌های عین‌القضات ۲. زندگی عین‌القضات ۳. نظرات فلسفی عین‌القضات. عسیران در این بخش‌ها زمینه‌ای دربارهٔ آثار عین‌القضات، معلمین و تعالیم او، شهود عارفانه و کرامات او، و دیدگاه‌های او دربارهٔ دانش و فراگیری آن فراهم می‌آورد. تحقیق عسیران، که تقریباً سی‌سال پس از انتشار *شکوی الغریب* توسط محمدبن عبدالجلیل پدید آمد، موجب احیای پژوهش دربارهٔ عین‌القضات شد. اثر عسیران و همکارش، علینقی منزوی، در سال‌های پس از اولین انتشار *تمهیدات*، سرآغاز گسترش پژوهش‌های باارزشی دربارهٔ عین‌القضات شد.

لویی ماسینیون (۱۹۶۲-۱۸۸۳) در پژوهش خود دربارهٔ حسین بن منصور حلاج (وفات ۳۰۹ / ۹۲۲) به عین‌القضات به‌عنوان مرید احمد بن محمد غزالی (وفات ۵۲۰ / ۱۱۲۶) اشاره می‌کند.[۴] ماسینیون بیش از همه به تعبیر عین‌القضات از شیطان علاقه‌مند است. هانری کُربن (۱۹۷۸-۱۹۰۳) در اثر کلاسیک خود، *اسلام ایرانی، جنبه‌های روحانی فلسفه*، در یکی از پاورقی‌ها از عین‌القضات به‌عنوان مرید محبوب احمد غزالی

[در ترجمهٔ حاضر، نقل قول‌ها از کتاب *دفاعیات و گزیدهٔ حقایق* عین‌القضات همدانی، ترجمهٔ دو رسالهٔ *شکوی الغریب* و *زبدة الحقائق*، ترجمه و تحشیهٔ دکتر قاسم انصاری (تهران: انتشارات منوچهری، ۱۳۷۸) استفاده شده است. زین پس: *دفاعیات*] مترجم

۱. عین‌القضات همدانی، *مکتوبات*، ویراست دوم، جلد ۱ و ۲، تصحیح عفیف عسیران و علینقی منزوی (تهران: منوچهری، ۱۳۶۲)؛ جلد سوم، تصحیح علینقی منزوی (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷). از این پس *مکتوبات* با شمارهٔ جلد.

۲. عین‌القضات همدانی، *مصنفات*، تصحیح عفیف عسیران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱).

۳. عین‌القضات همدانی، تمهیدات در *مصنفات* عین‌القضات الهمدانی، تصحیح عفیف عسیران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱)، ص ۵۲۸-۱.

۴. احمد غزالی بیشتر به‌خاطر رسالهٔ *سوانح* خود مشهور است که هلموت ریتر آن را در ۱۹۴۲ تصحیح و منتشر کرد. دیگر آثار او شامل خطبه‌ها، رسائل، تفاسیری بر اثر برادر بزرگ‌ترش محمد، و رساله‌ای دربارهٔ سماع است که به‌تفصیل در فصل پایانی این کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت. آثار او عبارتند از: *تجرید فی کلمات التوحید*، *رسالةالطیر*، *مجالس*، و *بوارق الإلماع فی الرد علی من یحرم السماع*. او در دفاع از تعالیم حلاج، از شیطان به‌عنوان عاشق سرگردان خدا دفاع می‌کند.

یاد می‌کند.[۱] کُربن و فریتز مایر به نظرات عین‌القضات در بحث «شاهد بهشتی» اشاره می‌کنند. عین‌القضات را «شاهد بهشتی» که در عرفان روزبهان بقلی و نجم‌الدین کبری (وفات ۶۱۸ / ۱۲۲۱) مورد بررسی گسترده‌ای قرار می‌گیرد.[۲]

در پی ترجمهٔ عبدالجلیل از *شکوی الغریب* به فرانسوی در ۱۹۳۰، آ. جی. آربری دفاعیهٔ عین‌القضات همدانی» فراهم کرد. در سال‌های اخیر، کریستین تورتل *تمهیدات* را به فرانسوی برگردانده است.[۳] نجیب مایل هروی، و معدود محققین دیگری، نیز آثاری دربارهٔ عین‌القضات نوشته‌اند.[۴] اثر حمید دباشی با عنوان *حقیقت و حکایت: تأملات نابهنگام عین‌القضات همدانی*[۵]، مطالعهٔ پساساختارگرایانهٔ عین‌القضات را پیشنهاد می‌دهد.[۶] پروژهٔ دباشی رویکرد خودآگاه عین‌القضات به نوشتن، به‌عنوان یک فعالیت، را برجسته می‌کند. دباشی بحث می‌کند که عین‌القضات، در حقیقت نوشتن را به‌عنوان ابزاری برای بیان نظرات و ارائهٔ آن، می‌دانسته‌است. عین‌القضات در یکی از نامه‌های شخصی خود، ریشخندکنان، خود را با شعرا مقایسه می‌کند و می‌گوید «بهترین شعر، غیرواقعی‌ترین است و درازگویی همزاد شاعران است.»[۷]

---

1. Henry Corbin, *En Islam Iranian, Aspets Spirituels et Philosophiques*, Vol. 4. (Paris: Gallimard, 1972), p. 402, n81

در بحث راجع به «شاهد آسمانی» (Heavenly withess)، کربن مخاطب را به اثر دیگر خود *l'homme de lumière dans le Sonfisme Iranien* ارجاع می‌دهد که در آنجا مجدداً و به‌صورت گذرا با ارجاعی اضافی به فریتز مایر (Fritz Meier) به عین‌القضات اشاره می‌شود:

Fritz Meier, *Die Fawā'ih al-Ğamāl wa-Fawātih al-Ğalal des Nağm ad-Din al-Kubrā* (Wiesbaden: Franz Steiner Verlage, 1957), p. 114 n1.

مایر به متن زیر از *تمهیدات* (بخش ۳۹۷، ص ۳۰۳) ارجاع می‌دهد:

در این مقام، من که عین‌القضاتم ، نوری دیدم که از وی جدا شد؛ و نوری دیدم که از من بر آمد؛ و هر دو نور برآمدند متصل شدند، و صورتی زیبا شد چنان‌که چند وقت در این حال متحیر مانده‌بودم. «إن فی الجنه سوقاً یُباع فیه الصور» [در بهشت بازاری هست که در آنجا شکلها فروخته می‌شوند] این باشد.

2. Fritz Meier, *Die Fawā'ih...* , p. 114.

3. Ayn ol-Quzāt Hamadāni, *Les Tentations Mètaphysiques (Tamhidat)*, Translated by Christine Tortel (Paris: Les Deux Oceans, 1992).

٤. نجیب مایل هروی، *خاصیت آینگی: نقد حال، گزارهٔ آرا و گزیدهٔ آثار فارسی عین‌القضات الهمدانی* (تهران: نشر نی، ١٣٧٤).

5. *Truth and Narrative: the Untimely Thoughts of Ayn al-Qudat al-Hamadani)*

6. Hamid Dabashi, *Truth and Narrative: the Utimely Thoughts of Ayn ol-Qudat al-Hamadani* (Surrey: Curzon, 1999);

از این پس: دباشی، *حقیقت و حکایت*.

۷. *مکتوبات*، جلد دوم، نامهٔ ۹۸، ص ۳۵۶. «و اجودُ الشعرِ اکذبُه، و المترسلُ أخُ الشاعرین.»

اگرچه عین‌القضات در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است، زمینهٔ پژوهش دربارهٔ او هنوز جدید است. عبدالجلیل، عسیران، و منزوی اولین کسانی هستند که منحصراً دربارهٔ عین‌القضات تحقیق کرده‌اند. ایشان برای کسب اطلاعات دربارهٔ عین‌القضات به منابع مشترکی از سده‌های میانه ارجاع می‌دهند.[۱] این منابع و نیز نوشته‌های خود نویسنده، اطلاعات کافی در مورد زندگی شخصی او به‌دست نمی‌دهند. در نتیجه، جنبه‌های خاصی از زندگی عین‌القضات، مانند روابط خانوادگی او و جزئیات اعدامش نامعلومند. من در ادامهٔ بحث، به نوشته‌های خود عین‌القضات، منابع دست‌دومی که در بالا به آن اشاره شد، و زندگی‌نامه‌هایی از سده‌های میانه که به او مربوط هستند، ارجاع داده‌ام.

شجره و نسب عین‌القضات

اندک مطالبی که از زندگی شخصی عین‌القضات می‌دانیم، گویای آن است که او عضو خانواده‌ای مشهور از شهر میانج بوده‌است.[۲] میانجی شهری کوچک در آذربایجان و بین زنجان و همدان بود. نویسندهٔ *معجم‌البلدان*، یاقوت حموی، در بحثش دربارهٔ میانجی که شخصاً از آنجا بازدید کرده بود، به خانوادهٔ عین‌القضات اشاره می‌کند. یاقوت، عین‌القضات را دانشمند و مردی ادیب می‌نامد؛ و پدر و پدربزرگ او را به‌عنوان قضاتی مشهور معرفی می‌کند. می‌دانیم که عین‌القضات در همدان متولد شده اما تاریخ دقیق تولد او محل مناقشه است. عین‌القضات در نوشته‌های خود، نه هرگز به اسمش، عبدالله، اشاره می‌کند و نه به میانج، شهر آباء و اجدادی‌اش. او خود را عین‌القضات می‌خواند. من هیچ زندگی‌نامه‌نویسی را ندیده‌ام که وجه اشتقاق لقب عین‌القضات را توضیح یا شرح دهد این نام به چه معنی برای او به‌کار رفته است، در حالی که هیچ شاهدی وجود ندارد که شهادت دهد او مسند قضاوت داشته باشد، به‌نظر می‌رسد این نام مرتبط

---

۱. علمای سده‌های میانه که به عین‌القضات اشاره کرده‌اند عبارتند از: ظهیرالدین بیهقی (۵۹۷-۵۱۹)، عبدالکریم بن محمد سمعانی (۵۶۲-۵۰۶)، عمادالدین اصفهانی (۵۹۷-۵۱۹) یاقوت حموی (۶۲۶-۵۷۴)، عبدالرزاق فواتی (۷۲۳-۶۴۲)، عبدالوهاب سبکی (۷۷۱-۷۲۷)، محمد ابوالفتح صدرالدین ولی اکبر صدیق (وفات ۸۲۵)، و عبدالرحمان جامی (۸۹۸-۸۱۷).

۲. محمدبن عبدالجلیل، *" ... la Šakwā"* ؛ در:

Journal Asiatique (Janvier-Mars, 1930), p. 6-7.

از این پس، عبدالجلیل، *شکوا*. عبدالجلیل، عفیف عسیران، و دیگران پس از آنها، به منابعی ارجاع داده‌اند که اینجا بحث می‌شود.